

# خشونت در جهان سوم

نوشته: سوئه جاتموکو

این متن نسخه مختصر شده مقاله‌ای است که نویسنده برای کتابی در مورد جنگ به عنوان نهادی بشری تهیه کرده است. این کتاب، تحت عنوان در جستجوی صلح: فراسوی خشونت گروهی و جنگ در میان جوامع، فرهنگها و کشورها، در اواخر سال جاری توسط شورای بین‌المللی علوم اجتماعی و وابسته به یونسکو منتشر خواهد شد، و بدین منظور تهیه شده است که علوم اجتماعی نیز سهمی در سال جهانی صلح ملل متحد داشته باشد. جدیدترین اطلاعات رشته‌های مختلف علوم اجتماعی در باره مسایل صلح و جنگ به نحوی منظم و جامع در این کتاب عرضه شده است.



«نومیدی، سرخورده‌گی و غضب «نادارها» با ترس، اکراه و ناسازگاری «داراها» در برخورد است... و از این طریق بنیان جوامع کم‌کم در هم فرو می‌ریزد.»  
عکس زیر، روستاییان آفریقای جنوبی.

موقعیت جغرافیایی آنها در آفریقا، آسیا یا امریکای لاتین که بگذریم، در خصایصی مشترکند که اظهار مطالبی کلی را در مورد نوع خشونت‌هایی که در معرض آن قرار دارند ممکن می‌سازد. در درجه اول، بیشتر کشورهای رو به توسعه در تجربه تسلط استعماری مشترکند، گو اینکه نوع و مدت آن در میان ایشان بسیار متفاوت است. بیشتر آنها فقیراند. شاید از همه مهمتر، بیشتر آنها در روند بسیار عمیق تحول اجتماعی و اقتصادی گرفتارند که، گرچه شرطی لازم برای پیشرفت است، فی‌نفسه منبع بی‌ثباتی است.

پروفسور نازلی شگری گفته است: «خشونت نشانه‌ای از ناتوانی نهادها و تحمل بار زیاد بر نظام است.» این شرایط به هیچ وجه به جهان سوم منحصر نیست، ولی واقعیتی است که اکثریت عظیمی از جنگها و رویدادهای خصمانه‌ای که از جنگ جهانی دوم تاکنون رخ داده به جهان سوم تعلق داشته است. از این گذشته، آشوب و برخوردی روزمره در اوضاع و احوال مبارزه اقتصادی و تغییر اجتماعی سریع به خشونت در میان گروه‌ها و افراد در جوامع جهان سوم پروبال می‌دهد.

کشورهای جهان سوم، به رغم گونه‌گونی زیادشان، از

در مورد بسیاری از کشورهای رو به توسعه، ریشه‌های خشونت را در نحوه استعمارزدایی آنها می‌توان یافت. در کشورهایی که با جنگ مسلحانه به استقلال دست یافتند. مبارزه برای استقلال کاربرد خشونت را که هنوز در مواضع مختلف با آن عجین است مشروعیت بخشید. میراث دیگری از حکومت استعماری، همزیستی الزامی گروه‌های مخالفی است در یک کشور که به صورتی مصنوعی در درون مرزهایی که استعمارگران ایجاد کرده‌اند به هم پیوسته‌اند. در بسیاری موارد نزاعهایی که در دوران استعماری سرپوشی بر آنها نهاده شده ولی فیصله نیافته بود مجدداً بروز کرده و، غالباً، به تعارضات خشونت‌باری پس از کسب استقلال منجر شده‌اند.

فقر لزوماً سبب برخورد خشونت‌بار نیست - گو اینکه بسیاری از افراد برآنند که به خودی خود شکلی از خشونت است. وقتی که فقر مبولود توزیع غلط منابع و محرومیت از فرصت باشد و در میان وفور یا حتی افراط قرار داشته باشد البته چنین است. در چنین شرایطی، فقر معمولاً نتیجه روابط اجتماعی و اقتصادی است که تنها از طریق تهدید یا کاربرد خشونت می‌توان آن را حفظ کرد. یکی از کمالات مهم دهه‌های اخیر مطالبه‌گری فزاینده گروه‌های فقیر و از نظر سنتی بی‌قدرت است. در مواردی گروه‌هایی توانسته‌اند از نردبان اقتصادی بالا بروند، گو اینکه بسیاری از آنها در سر راه خود با مقاومت خشونت‌باری روبرو شده‌اند. به هر تقدیر، این نه فقر، بلکه سعی در رهایی از فقر است که هم از نظر تاکتیکی و هم به



(۱) نازلی شگری، «جمعیت‌شناسی و تعارض» بولتن دانشمندان انجمن، ج ۲۲، ش ۲ (آوریل ۱۹۸۶).





«سازگار شدن با پیشرفتهای اواخر قرن بیستم به خودی خود تهدیدی کافی نسبت به تعادل جوامع است، چه رسد به اینکه آنها بخواهند قرن‌ها تحولات تکنولوژیکی و تشکیل ملت را در عرض چند دهه انجام دهند.» عکس بالا، دختران روستایی، از اهوا، ایالت گجرات در هند، صبح زود به جاه عمومی می‌روند تا برای مصارف خانگی آب بکشند.

ارتش سالاری، اختناق و بسرخوردهای داخلی منجر می‌شود.

بسیاری از تعارضات امروز محصول عدم توانایی در تحمل تغییرات است، و برخی دیگر مبتنی بر برداشتها و معتقدات متناقض در باره تغییر است. پیچیدگی روابط متقابل میان مسایل در بسیاری از اذهان تمایلی نسبت به راه‌حلهای ساده و سهل‌الوصولی ایجاد می‌کند که مبانی آنها در جهان واقع آنچنان متزلزل است که ظرفیت تحمل رهیافتهای دیگر را ندارند.

هیچ منطقه‌ای نتوانسته است به خوبی از عهده جابه‌جاییهای قرن بیستم و رشد گسیج‌کننده جمعیت و تحرک توده‌های مردم، ارتباطات آنی، تکنولوژی از خود بیگانه‌کننده‌اش، فضای محدودش و نیروی مخرب دهشتناکش برآید، و از این رو همگان در برابر تعارض آسیب‌پذیراند. این امر کاملاً منحصر به کشورهای رو به توسعه نیست. برای مثال، تمیز بین خشونت در ایرلند شمالی و بسیاری از تعارضات موجود در جهان سوم کاری

تحمل است. در بسیاری از نواحی جهان سوم، جوامع در حال فروپاشیدن هستند. نومیدی، سرخوردگی و غضب «نادارها» با ترس، اکراه و ناسازگاری «داراها» در برخورد است و به صورت خشونت دینی، قومی، قبیله‌ای، نژادی و طبقاتی بروز می‌کند و از این طریق بنیان جوامع کم‌کم درهم فرو می‌ریزد.

جابه‌جاییهای ناشی از تغییرات سریع و گسترده، کشورها را دستخوش تعارضی کرده است که مبتنی بر منابع داخلی و خارجی است. سازگار شدن با پیشرفتهای اواخر قرن بیستم به خودی خود تهدیدی کافی نسبت به تعادل جوامع است، چه رسد به اینکه آنها بخواهند قرن‌ها تحولات تکنولوژیکی و تشکیل ملت را در عرض چند دهه انجام دهند.

ولی یادآوری این نکته مهم است که فرایند تحولات اجتماعی به هیچ وجه منحصر به جهان سوم نیست. همه کشورها تا حدی گرفتار نتایج حاصله از تغییرات وسیع در ارزشهای اخلاقی هستند که در اثر تکنولوژیها و شیوه‌های سازمانی جدید، و سرعت و میزان تغییر به وجود آمده و در تجربه بشری بی‌سابقه است. تنها در جهان سوم نیست که ارزیابی مجدد ارزشهای قدیم و جدید کشور را با چالشی روبرو کرده است.

آسیب‌پذیری کشورهای جوان در مقابل تلاطم داخلی و فشار خارجی بسیاری از دولتها را بر آن می‌دارد که قدرت را متمرکز کنند و برای حفظ ثبات به نیروهای مسلح متکی شوند. پژوهندگان اوضاع سیاسی کشورهای جهان سوم می‌دانند که این گرایش به آسانی به دوری از

عنوان یک واکنش مولود خشونت است.

آمال بیدار شده و پرهیز از پذیرش سرنوشتی نکبت‌بار نیز در درون و ورای مرزهای ملی به حرکتهای عظیم جماعات منجر شده است. بسرخوردهای خشونت‌بار ساکنان یک محل از پی‌آمدهای معمول مهاجرت است. برای مثال، در ایالت آسام هند، در اثر حملات آسامیها به مهاجران غیرقانونی بنگلادشی، بسیاری جان خود را از دست داده‌اند. در هندوراس، مهاجرت سالوادوریها در اوایل دهه ۱۹۶۰ نه تنها به بسرخوردهای محلی منجر شد بلکه باعث افزایش تنش میان دو کشور و بالاخره جنگ میان آنها گردید. حتی در مواردی که مهاجرت به نحوی مسالمت‌آمیز پذیرفته می‌شود یا خشونت ابتدایی کم‌کم از بین می‌رود، در دراز مدت بذرتنش میان جوامع پاشیده می‌شود و ممکن است در مراحل بعدی به خشونت بینجامد این امر در سراسر آسیای جنوبی و جنوب شرقی و نیز در بسیاری از مناطق آفریقا دیده شده است.

فرایند پیشرفت نیز خود همیشه منبع آشوب و غالباً خشونت بوده است. توفیق در امر پیشرفت ناچار تغییراتی ساختاری را باعث می‌شود که سلسله‌مراتب سنتی را در هم می‌ریزد و غالباً به عکس‌العملی خشونت‌بار منتهی می‌شود. عدم موفقیت در پیشرفت در مقایسه با موفقیت در این امر موجب فشار بیشتری بر بافت اجتماعی می‌شود. رکود جهانی اوایل دهه ۱۹۸۰، بار وامهای خارجی بر بسیاری از کشورهای رو به توسعه، چشم‌انداز رشد و غیرمتوازن در چندین سال آینده، کاهش سرمایه‌های مالی و طبیعی بسیاری از ملل فشارهایی ایجاد کرده که غیر قابل





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

«در کشورهای رو به توسعه جهان، هشتصد میلیون نفر در فقر مطلق به سر می‌برند. بانصد میلیون نفر دچار سوء تغذیه‌اند. میلیون‌ها نفر فاقد آب آشامیدنی سالم و درآمد لازم برای خرید غذا هستند ایشان در مقابل عواقب فرو داشت محیط و بلایای طبیعی، از قبیل سیل و خشکسالی که بویژه در افریقا قحطی و مصایب بی‌سابقه‌ای به وجود آورده‌اند، در امان نیستند.»

ماغذ، سازمان ملل متحد



مشکل خواهد بود. با این حال، سه صفت مشترک استعمار، فقر و تحول سریع، مسیرات لازم را جهت خشونت به جهان سوم می‌بخشند.

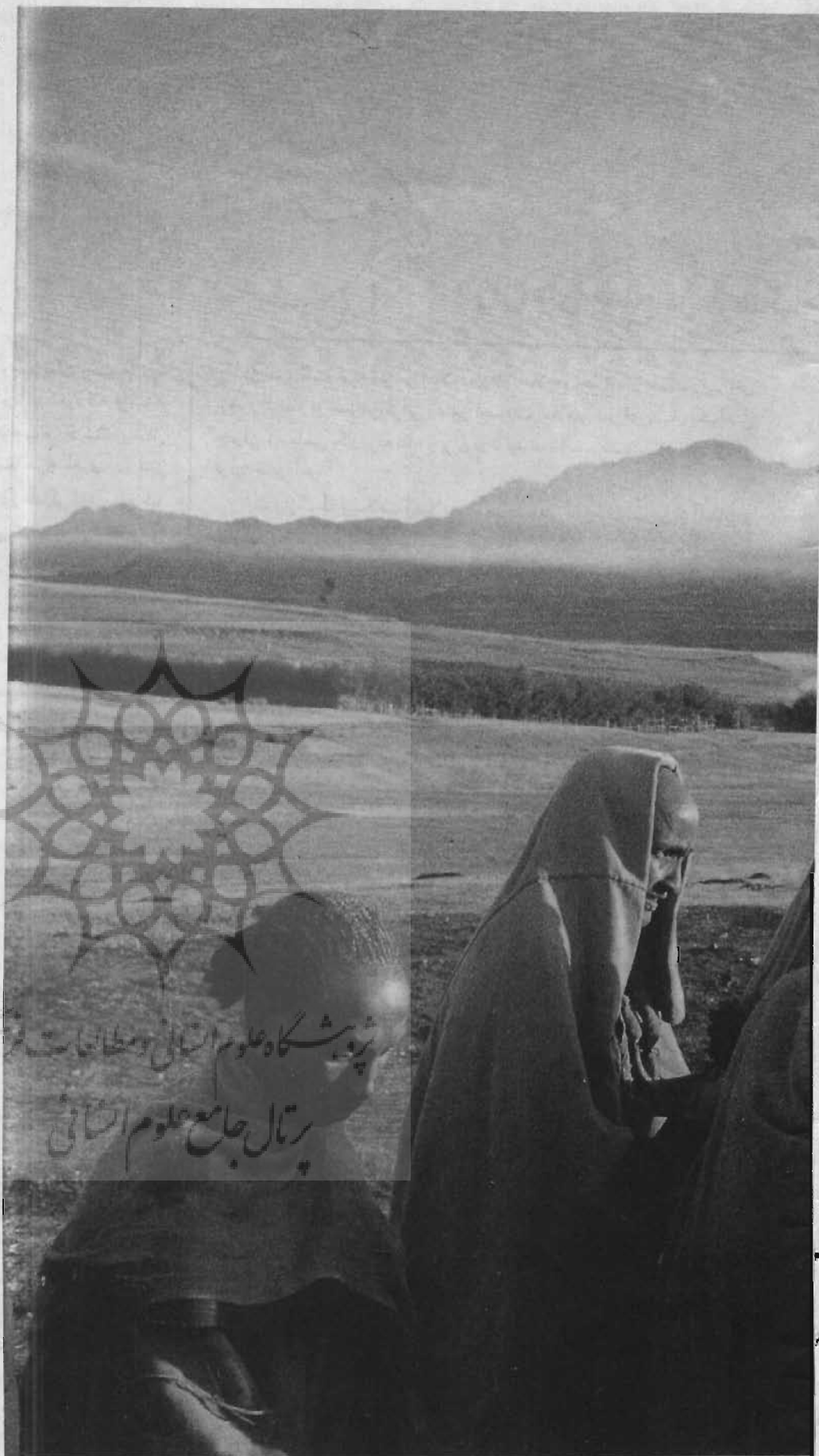
در ضمن احساسی روان شناختی مبنی بر تعلق به جهان سوم وجود دارد، که مولود شناخت این امر است که نظام جهانی تحت تسلط کشورهای است که جهان سوم را در امر تصمیم‌گیری و استفاده از سهم منصفانه خود از منافع حاصله بازمی‌دارند و در اصل خودشان مستفیع می‌شوند. حس آسیب‌پذیری و محرومیت منتج از این امر - و حس غضب‌آلود بی‌عدالتی که غالباً با آن همراه است - به کشورهای جهان سوم، به رغم اختلافاتشان، حس همبستگی می‌دهد و آنها را به رویارویی با کشورهای شمال وامی‌دارد.

این نوع تعارض به ندرت به جنگ مسلحانه میان کشورها انجامیده است، ولی بی‌شک به تحریک فضای تعارض جوی که اینجا و آنجا به اعمال خشونت‌ناپذیر منجر می‌شود کمک می‌کند. و این اعمال خشونت‌ناپذیر می‌توانند به سرعت به الگویی از مزایا متقابل خشونت بینجامند که در آن کشورها به عنوان حامیان، تشویق‌کنندگان یا عاملان اعمال تروریستی و تنبیهی، اقداماتی برای بی‌ثبات‌سازی و دخالت‌های علنی یا مخفی وارد معرکه می‌شوند.

بدین ترتیب، ادواری از خشونت غیر قابل کنترل به جریان می‌افتد که قادر به تمیز چیزی نیست و خود به تداوم خویش کمک می‌کند.

به منبع خشونت دیگری نیز در جهان سوم باید اشاره کرد: با رسیدن ابر قدرتها به تساوی عملی در نیروی هسته‌ای، و شناخت بلافاصله مناطق نفوذ این یا آن ابرقدرت در کشورهای شمال، جهان سوم به صورت تنها معرکه «امن» برای رقابت میان شرق و غرب درآمده است. هیچ یک از دو ابرقدرت هنوز آمادگی آن را ندارد که با ورود به برخوردی مسلحانه با طرف دیگر در کشورهای صنعتی، خطر بروز برخوردی هسته‌ای را بپذیرد. بدین ترتیب، جهان سوم صحنه نظامی و نمایشی رقابت شرق و غرب شده است. البته این رقابت عامل تمام برخوردهای خشونت‌ناپذیر میان کشورهای رو به توسعه نیست، ولی بسیاری از برخوردهایی را که عامل اصلی آنها نیست طولانیتر کرده و شدت بخشیده است، و ناگزیر به پیچیدگی برخوردهای میان جنوب - جنوب و شمال - جنوب می‌افزاید.

بدین ترتیب منابع خشونت در جهان سوم عبارتند از ترکیبی از فشارهای داخلی منبعت از تحولات سریع و فشارهای خارجی مولود از تصادم منافع کشورهای دیگر. هر کوششی در جهت تقلیل دادن و مهار کردن خشونت بایستی بر پایه شناخت این امر باشد که این دو جنبه مستلزم رهیافتهایی نسبتاً متفاوت هستند. کوشش در جهت تقلیل خشونت داخلی باید بر طرق افزایش قوام جوامع متمرکز باشد، و سعی در مورد تقلیل خشونت خارجی بایستی مبتنی بر ارائه تعریفی مسئولانه از مفهوم تهدید و همچنین عکس‌العمل نسبت بدان باشد. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سوئنه جاتموکو، دانشمندی اندونزیایی در رشته سیاست و پیشرفت بین‌المللی است که از ۱۹۸۰ ریاست دانشگاه ملل متحد را در توکیو عهده‌دار بوده است. وی که در زمینه مسایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صاحب تألیفات بسیاری است، قبلاً به عنوان عضو هیأت نمایندگی اندونزی در سازمان ملل و سفیر کبیر کشور خویش در ایالات متحده نیز خدمت کرده است.